

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۵

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۱۱۸۴۱

درآمدی بر مبانی کلامی تفسیر علمی قرآن کریم

بهاره مظاهری طهرانی*
عباس مصلائی پور**
فرزانه روحانی مشهدی***

چکیده

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به انواع مختلفی از پدیده‌های طبیعی اشاره کرده و به طور صریح یا غیرصریح برخی از ویژگی‌های آنها را توصیف می‌نماید. این امر لزوم اهتمام ویژه به روش تفسیر علمی و تبیین و تنقیح مبانی آن را نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که برای ارائه هرگونه استنباط علمی صحیح از آیات قرآن می‌بایست مبانی کلامی خاصی را مد نظر قرار داد. البته این مبانی کلامی تنها مختص به تفسیر علمی نیستند و در سایر روش‌های تفسیری نیز موضوعیت دارند، ولی نسبت دادن آنها به تفسیر علمی به دلیل نقش اساسی و تعیین کننده‌ای است که در این روش تفسیری دارند، به گونه‌ای که کاربست یا خدشه در آنها به صورت نظری در اعتبار تفسیر علمی یا به صورت عملی در نحوه تفسیر علمی و مصادیق آن اثرگذار است. این مقاله نشان می‌دهد که مهم‌ترین مبانی کلامی دخیل در تفسیر علمی عبارت‌اند از: ترکیبی و چندساحتی بودن زبان قرآن؛ واقع‌نمایی و عدم راهیابی باطل به قرآن؛ جاودانگی و فراعصری بودن قرآن؛ چندمعنایی و چندلایه بودن معانی قرآن؛ حکیمانه بودن کلام، افعال، اوامر و نواهی الهی؛ ضرورت وجود اسباب در اداره و انجام امور توسط خداوند.

کلیدواژه‌ها: قرآن و علم، تفسیر علمی، مبانی تفسیر، زبان قرآن، جاودانگی، چند معنایی، سلسله علل و اسباب در طبیعت، حکمت در قول و فعل خداوند.

bahareh_mazaheri@yahoo.com
amusallai@gmail.com
f.rohani.m@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی
** عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
*** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱

مقدمه

در بیش از ده درصد از آیات قرآن کریم خداوند متعال به گونه‌های مختلفی از پدیده‌های طبیعی سخن به میان آورده و به توصیف برخی خصوصیات و ویژگی‌های آنها پرداخته است. از این رو یکی از مباحثی که از دیرباز^۱ مطرح بوده، بحث تفسیر علمی و ضوابط آن است. اهمیت تفسیر به کشف مفاهیم اصلی و حقیقی نهفته در متون دینی برمی‌گردد. تلاش برای ارائه یک منطقی مدون برای کشف آموزه‌ها از درون گزاره‌های دینی به عنوان برجسته‌ترین مسئله معرفت دینی در دوره معاصر مطرح است (خسروپناه، ج ۲، ص ۲۶). اما تفسیر علمی برخلاف غالب روش‌های دیگر تفسیری با مخالفت‌های جدی رو به رو شده است.

اشکال عمده مخالفان تفسیر علمی از سویی به ساختار زبان قرآن برمی‌گردد که با زبان علم متفاوت است. از ویژگی‌های زبان علمی، دقیق و کمی بودن، توجیه ناپذیری و نداشتن ابهام است (شاگرد، ص ۱۱۸). در زبان علمی، مجاز و کنایه و مبالغه تقریباً یافت نمی‌شود، زیرا مقصود تفهیم و تفهم مطالب علمی است و این ویژگی‌های زبانی در مفاهیم علمی خدشه وارد می‌سازد. حال آن که قرآن از سبک‌های فوق استفاده نموده، از این رو آنان معتقدند که قرآن در بیان پدیده‌های طبیعی از زبان علمی بهره‌ای نگرفته است و عهده‌دار هیچ بار مثبت یا منفی برای حوزه‌های علوم طبیعی و زیستی نیست (کلانتری، ص ۸۳؛ دامن پاک، ص ۲۷۲). البته این صحیح است که تفاوت آشکاری بین زبان علم و زبان قرآن وجود دارد و اساساً کسی چنین ادعایی ندارد که زبان قرآن، زبانی علمی است، ولی این نکته نیز انکارناپذیر است که در آیات قرآن به کرات از پدیده‌های طبیعی گوناگونی نام برده شده و خصوصیات و ویژگی‌های بسیاری از این پدیده‌ها مطرح شده است. بنابراین جای این سؤال باقی است که آیا خصوصیات مطرح شده برای این پدیده‌ها مطابق با واقع است و به عبارتی آیا می‌توان گفت که زبان قرآن در بیان پدیده‌های طبیعی واقع‌نما و شناختاری است یا خیر. روشن است که پاسخ به این سؤال وابسته به مبنایی است که مفسر در این زمینه برای خود اتخاذ می‌نماید.

از سوی دیگر برخی از مخالفان تفسیر علمی، مخالف توسعه معنایی آیات با توجه به یافته‌های علمی هستند (برای نمونه رک. نکونام، ۱۳۹۰، ص ۳۲۴)، زیرا معتقدند که الفاظ قرآن بر موارد عصر نزول انصراف دارد و حتی عمومات و اطلاقات آن، به افراد و مصادیق و اسباب و مقتضات عصر و مصر پیامبر ص نظارت و انصراف دارد (همو، ۱۳۸۰، ص ۷۵). به عبارت دیگر، اساساً آنچه معهود مخاطبان قرآن در عصر نزول نبوده است، نمی‌تواند مراد الهی تلقی شود، زیرا بیان

چنین مطلبی برخلاف بلاغت یعنی رعایت مقتضای حال مخاطبان است و مراد یا پیام الهی عبارت است از همان که در هنگام مخاطب بیان می‌شود (ذهبی، ج ۲، ص ۴۹۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود این اشکالات و نظایر آن که بر تفسیر علمی وارد شده است، همگی مبتنی بر منقح نبودن مبانی کلامی تفسیر علمی است؛ اینکه زبان قرآن اساساً چگونه زبانی است و چه ویژگی‌هایی دارد؛ آیا خداوند به زبان عرفی با مردم سخن گفته است یا فراعرفی؟ آیا زبانی تک ساحتی است یا چندساحتی که همزمان می‌تواند چندین نقش را با هم ایفا نماید؟ آیا توسعه معنایی و ساختارهای چندوجهی در آن راه دارد یا خیر؟ آیا اصولاً قرآن را می‌توان حاوی گزاره‌های علمی دانست و با استفاده از روش تفسیر علمی به درک بهتری از آن دست یافت، یا اینکه قرآن صرفاً مبین عقاید و باورهای مردم عصر نزول درباره هستی و پدیده‌های آن است؟ آیا زبان قرآن واقع‌نماست و توصیفات قرآن از پدیده‌های طبیعی، توصیفات حکیمانه و مطابق با واقع است یا خیر؟ آیا تنها مردم عصر نزول مخاطب قرآن هستند و تنها فهم و معهودات ذهنی آنها از آیات معتبر شناخته می‌شود یا اینکه قرآن پیامی جاودانه داشته و در هر عصر با توجه به سطح فکری مخاطبان می‌توان معارف عمیق و گسترده‌تری از آن دریافت کرد؟

سؤالاتی از این قبیل همگی حاکی از ضرورت تبیین مبانی کلامی تفسیر علمی است. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که به عنوان مثال اتخاذ برخی مبانی کلامی نظیر مبنای عرفی بودن و تک ساحتی بودن زبان قرآن منجر به عدم اعتبار تفسیر علمی می‌شود، زیرا تفسیر علمی عموماً آن مسائلی را که برای عرب عصر نزول بر اساس فهم عرفی روشن و قابل درک نبوده است، تبیین می‌نماید. افزون بر این اتخاذ مبنایی نظیر چند معنایی و وجود ساختارهای چندوجهی در قرآن تأثیر مستقیمی بر کیفیت و چگونگی تفسیر علمی و گستره معانی معتبر در این روش تفسیری دارد. البته نمی‌توان گفت که این مبانی کلامی تنها مختص به تفسیر علمی هستند، چراکه در سایر روش‌های تفسیری نیز موضوعیت دارند، ولی نسبت دادن آنها به تفسیر علمی به دلیل نقش عمده و بسزایی است که در اعتبار و چگونگی این روش تفسیری بر عهده دارند.

هرچند تا کنون در خصوص تفسیر علمی قرآن پژوهش‌های متعددی صورت گرفته، اما به طور اختصاصی به مسئله مبانی کلامی این روش تفسیری پرداخته نشده است، این در حالی است که پیش از ورود به هرگونه تفسیری از آیات قرآن، تبیین مبانی آن ضروری است. از این رو در این پژوهش درصدد تبیین مبانی معتبر کلامی برای استنباط گزاره‌های علمی از آیات قرآن هستیم. بدین منظور ضروری است که ابتدا مشخص نماییم مراد از علم و تفسیر علمی در این

نوشتار چیست، زیرا برخی از تعاریفی که تاکنون برای تفسیر علمی مطرح شده، خود موجب بروز سوء تفاهم‌هایی درباره این روش تفسیری شده است.

معنای علم و آیات علمی

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، معرفت، دانش (معین، ذیل واژه «علم»)، ادراک حقیقت شیء (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۸۰) و ضد جهل (خلیل بن احمد، ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۱۷) آمده است. در خصوص معنای اصطلاحی واژه علم باید گفت که معرفت علمی یا علم دارای گستره معنایی وسیعی است و تعریف‌های گوناگونی برای آن ارائه شده است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود. برخی برآنند که علم عبارت است از مطلق ادراک، چه ادراک تصویری چه ادراک تصدیقی، چه یقینی و چه غیر یقینی. همچنین به تعقل، یا حصول صورت شیء در ذهن، یا به ادراک کلی، چه مفهومی و چه حکمی، یا به اعتقاد جازم مطابق واقع، یا به ادراک شیء چنانکه هست، یا به ادراک حقایق اشیا و علل آنها، یا به ادراک مسائل از روی دلیل، یا به ملکه حاصل از ادراک این مسائل، علم اطلاق می‌شود (تهانوی، ج ۲، ص ۱۲۱۹؛ صلیبا و صانعی، ص ۴۷۸). برخی نیز معتقدند که مفهوم علم یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند به تعریف نیست که اساساً تعریف آن امکان ندارد؛ زیرا مفهوم واضح تری از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود (تهانوی، ج ۲، ص ۱۲۲۰؛ مصباح، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۲).

بدین ترتیب گسترده‌ترین کاربرد علم عبارت است از هرگونه آگاهی که از هر طریقی و به هر کیفیتی برای انسان حاصل شود؛ کلمه knowledge در زبان انگلیسی دارای چنین معنای گسترده‌ای است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱). اما مراد از علم در اینجا علوم تجربی است^۲ که در زبان انگلیسی آن را science می‌نامند. در توضیح لغت science آورده‌اند که فعالیت نظری و عملی است که مشتمل بر مطالعه نظام‌مند ساختار و رفتار جهان مادی و طبیعی از طریق مشاهده و تجربه است (Oxford Dictionary, 2015). بنابراین هرگونه دانشی که موضوع آن خارج از جهان مادی و طبیعی و پدیده‌های آن بوده و از طریق روش‌هایی غیر از مشاهده و تجربه به دست آید، از حوزه بحث ما خارج خواهد بود. بدین ترتیب مراد از آیات علمی قرآن در این نوشتار، آیاتی است که به نحوی، اعم از صریح یا غیر صریح به پدیده‌های طبیعی اشاره داشته باشند.

تعریف تفسیر علمی

تفسیر از ماده «ف،س،ر» به معنای بیان و ابضاح شیء (ابن فارس، ج ۴، ص ۵۰۴؛ ابن منظور، ج ۵، ص ۵۵) و همچنین آشکار کردن و پرده برداری است (زبیدی، ج ۷، ص ۳۴۹). راغب ماده فسر را به معنای آشکار کردن معنای معقول از کلام می‌داند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶). با توجه به معنایی که برای این ماده بیان شد، اکثر لغت‌شناسان تفسیر را به معنای کشف مراد از لفظ مشکل دانسته‌اند (طریحی، ج ۳، ص ۴۷۳؛ ابن منظور، ج ۵، ص ۵۵؛ زبیدی، ج ۷، ص ۳۴۹). علم تفسیر در اصطلاح به معنای علمی است که از مراد خداوند متعال در حد طاقت بشری بحث می‌کند و تمامی آنچه را که فهم معنی و بیان مراد متوقف بدان است، شامل می‌شود (ذهبی، ج ۱، ص ۱۵). طباطبایی نیز تفسیر را بیان معانی آیات قرآن و کشف مقصود و مدلول آنها می‌داند (طباطبایی، ج ۱، ص ۴).

اما در مورد تفسیر علمی تعاریف متفاوتی مطرح شده است که حاکی از اختلاف نظر شدیدی در میان صاحب‌نظران در خصوص این روش تفسیر است. همین اختلاف نظر درباره مفهوم تفسیر علمی موجب موضع‌گیری‌های متفاوت و بعضاً تنیدی در قبال این روش تفسیری شده است. از یک منظر کلی می‌توان تعاریف تفسیر علمی را به دو دسته تعاریف موافقان و مخالفان تقسیم کرد:

تعاریف مخالفان تفسیر علمی

برخی تفسیر علمی را تفسیری می‌دانند که اصطلاحات علمی را بر عبارات قرآن حاکم می‌کند و تلاش می‌نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را از قرآن استخراج کند (ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۴؛ بکری، ص ۱۲۵؛ محتسب، ص ۲۴۷). در تعریف دیگری گفته شده که تفسیر علمی، تفسیری است که طرفداران آن اقدام به استخراج همه علوم قدیم و جدید از قرآن می‌کنند و قرآن را میدان وسیعی از علوم فلسفی و انسانی در زمینه پزشکی، کیهان‌شناسی، فنون مختلف و ... می‌دانند و اصطلاحات علمی را بر قرآن حاکم می‌کنند و می‌کوشند که این علوم را از قرآن استخراج کنند (الخولی، ص ۲۸۷؛ علی الصغیر، ص ۱۱۸).

چنانکه ملاحظه می‌شود، نکات مشترکی که از این تعاریف می‌توان برداشت کرد، عبارت‌اند از: استفاده از اصطلاحات علمی در تفسیر و حاکم کردن آنها بر عبارات قرآن و تلاش برای استخراج مطالب علمی گوناگون از قرآن.

بدین ترتیب می‌توان تعریف ارائه شده از تفسیر علمی در دائرة المعارف قرآن را نیز تا حدی متأثر از این دسته از تعاریف دانست. راترود ویلانت ضمن اشاره به تفسیر علمی ذیل مقاله «تفسیر قرآن در دوره جدید» درباره آن چنین می‌نویسد: تفسیر علمی باید در پرتو این فرض درک شود که تمام انواع یافته‌های علوم طبیعی جدید در قرآن پیش‌بینی شده است و اینکه قرائن و شواهد روشن زیادی نسبت به آنها در آیات قرآن می‌توان کشف نمود. یافته‌های علمی از کیهان‌شناسی کوپرنیکی گرفته تا خواص الکتریسیته و از نظم واکنش‌های شیمیایی تا عوامل امراض عفونی همه از پیش در قرآن مورد تأیید قرار گرفته است (Wielandt, 2002).

همان‌طور که گفته شد تفسیر به معنای پرده‌برداری و کشف مراد و مقصود کلام الهی است، بنابراین آنچه که مخالفان تفسیر علمی در تعریف آن بیان می‌کنند، در واقع در زمره مقوله تفسیر قرار نمی‌گیرد، چراکه در این تعاریف به هیچ وجه سخنی از کشف مقصود و مدلول آیات به میان نیامده است. در عوض استفاده از اصطلاحات علمی و حاکم کردن آنها بر عبارات قرآنی به عنوان پایه و مبنای اصلی تفسیر علمی و استخراج مطالب علمی مختلف از قرآن به عنوان هدف این روش تفسیری مطرح شده است. روشن است که چنین تعاریفی به هیچ وجه توصیف صحیحی از تفسیر علمی ارائه نمی‌دهند و تنها زغم قائلان آنها درباره تفسیر علمی را بیان می‌کنند. البته هرچند ممکن است که در میان تفاسیر علمی نگاشته شده، تفاسیری مطابق با این تعاریف یافت شوند، ولی نمی‌توان این تعاریف را که صرفاً به گونه‌های اشتباه و چالش‌های موجود در مسیر تفسیر علمی اشاره دارند، به تمامی تفاسیر علمی تعمیم داد.

تعاریف موافقان تفسیر علمی

عبدالرحمن العکک می‌گوید: تفسیر علمی در اصل برای شرح و توضیح اشارات قرآنی است که به عظمت آفرینش الهی و تدبیر بزرگ و تقدیر او اشاره دارد (العکک، ص ۲۱۷). رومی بر آن است که تفسیر علمی اجتهاد مفسر برای کشف ارتباط میان آیات هستی‌شناسانه قرآن و اکتشافات علوم تجربی است به گونه‌ای که اعجاز قرآن و نیز منبع و مرجع بودن آن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها آشکار گردد (رومی، ج ۲، ص ۵۴۹). ابو حجر می‌گوید: تفسیر علمی، تفسیری است که در آن مفسر برای فهم عبارت‌های قرآن در پرتو یافته‌های ثابت شده علمی و کشف سری از اسرار اعجاز قرآن تلاش می‌کند (ابو حجر، ص ۶۶). ایازی معتقد است که تفسیر علمی، استفاده از تطور علوم و معارف در فهم بسیاری از آیات مرتبط با هستی و انسان است. در این روش تلاش

می‌شود که مدلول‌ایه یا تفسیر آن بر اساس حقایق یا نظریات علمی آشکار گردد (ایازی، ص ۹۵). با توجه به نکاتی که در تعاریف مذکور مطرح شد، تعریف مختار ما از تفسیر علمی عبارت است از: تفسیر علمی کوششی است بشری در فهم روشمند آیات علمی قرآن (اعم از صریح و غیر صریح) که در آن علم قطعی به عنوان قرینه غیر لفظی کلام الهی معتبر شناخته می‌شود.

مبانی کلامی تفسیر علمی

چنانکه روشن است در هرگونه برداشت و استنباطی از آیات قرآن در تمامی روش‌های تفسیری باید مبانی عام تفسیر اعم از مبانی صدوری^۳ و دلالتی^۴ را در نظر داشت (رک. هادوی تهرانی، ص ۴۱-۳۴؛ طیب حسینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۸-۲۲؛ مؤدب و موسوی مقدم، ص ۱۴۵-۱۱۸). اما به منظور برداشت صحیح از آیات علمی قرآن توجه به مبانی کلامی ویژه‌ای که بیش از همه در اعتبار و چگونگی تفسیر علمی مؤثرند، ضروری به نظر می‌رسد.

مقصود از مبانی کلامی تفسیر، مجموعه باورها و مبادی نظری مفسر نسبت به متن قرآن، ویژگی‌های فرابشری متن قرآن و اصول نظری و کاربردی فهم و تفسیر قرآن است. در حقیقت مبانی کلامی تفسیر قرآن نظر به باورهای علمی و اعتقادی مفسر نسبت به مبادی تفسیر دارد. مراد از مبانی کلامی تمامی معارف و اصول اعتقادی مفسر نیست. بلکه به طور خاص مقصود آن دسته از اصول اعتقادی و کلامی است که در قرآن‌شناسی و تفسیر قرآن نقش مستقیم دارند و موضوع اختصاصی آنها قرآن یا بعدی از مسائل قرآن‌شناسی است (راد، ص ۷۶-۷۵). اما آنچه مبانی کلامی تفسیر علمی می‌نامیم آن دسته از مبانی کلامی تفسیر است که نقش مستقیم در اعتبار یا عدم اعتبار تفسیر علمی و نیز نحوه و چگونگی تفسیر علمی بر عهده دارند که در اینجا به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

ترکیبی بودن و چند ساحتی بودن زبان قرآن

یکی از مباحث مطرح در کلام جدید مسئله زبان دین و به تبع آن زبان قرآن است. در خصوص زبان قرآن نظریه‌های مختلفی مطرح است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: زبان عرف عام؛ زبان عرف خاص؛ زبان نمادین و سمبلیک؛ زبان ترکیبی و چند ساحتی.

در زبان عرف عام هیچ عبارت یا اصطلاحی فراتر از فهم متعارف معنا ندارد و در آن هیچ رمز و اشاره‌ای فراتر از معانی ظاهری وجود ندارد. در زبان عرف عام قرآن از هنجارهای متعارف در

زبان عرف عرب استفاده کرده و هیچ تحولی در واژگان و عبارات آن انجام نداده است و حقایق دیگری در پرتو سیاق‌های قرآن قابل تفسیر نیست. در این صورت برای فهم اصطلاحات و عبارات قرآن می‌بایست به فهم متعارف مردم عرب زبان صدر اسلام مراجعه کرد (مودب، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹).

این نظریه از جهاتی دارای مشکلات بسیاری است، زیرا شیوه بیان عرفی مأخوذ در قرآن تماماً با زبان عرفی متداول در بین مردم یکسان و متناظر نیست. از تسامح و سهل‌انگاری، اختلاف و ناهمخوانی، پیش پا افتاده بودن مفاهیم و امثال آن که جزء لوازم زبان عرفی است، در قرآن نمی‌توان چیزی سراغ گرفت. ضمن اینکه برخلاف زبان عرفی، صرف اصول لفظی و قواعد ادبی برای فهم زبان قرآن کافی نیست (راد، ص ۱۳۸). علامه طباطبایی در تأیید این موضوع می‌گوید: مفسر نباید در تفسیر آیات قرآن به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد، اکتفا می‌کند و کلام خدا را با کلام مردم مقایسه نماید. بیانات قرآن را نباید بر مبنای معانی و مصادیق حقیقی و مجازی معهود در عرف اهل زبان جاری دانست، بلکه آیات قرآن، کلامی متصل به یکدیگر است، که در عین جدا جدا بودن، برخی شاهد بر برخی دیگر است (طباطبایی، ج ۳، ص ۷۸). البته واضح است که از آنجا که خداوند پیامبران را از میان مردم انتخاب کرده و با زبان همان مردم به سراغ آنها فرستاده، به طور طبیعی واژه‌ها را از زبان مردم وام گرفته است، ولی همه آنها را صرفاً در همان معانی رایج به کار نبرده است، بلکه مانند علوم و فنون و همه تحولات دیگر، معنای خاص و متناسب با اهداف و مقاصد خود به آنها بخشیده است. نتیجه آن که، زبان قرآن، صرفاً زبان عرف عام نیست، بلکه با اخذ واژه‌ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آنها، عرف خاصی را رقم زده است، همان طور که هر تحول علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی چنین تعاملی با زبان دارد (شاکر، ص ۱۲۰).

بر اساس نظریه زبان نمادین بیانات موجود در متون مقدس دینی از جمله قرآن نه به زبان عرفی و نه به طور مستقیم و صریح، بلکه به زبان رمز و اشاره است. از این رو آنچه از ظاهر عبارات آنها فهمیده می‌شود، مراد نیست، بلکه این ظاهر، رمز برای حقایقی است که آنها را جز به زبان غیر مستقیم و نمادین نمی‌توان بیان کرد. البته رمزی قلمداد کردن مجموعه آیات قرآن ادعای گزافی است که نمی‌توان برای آن پشتوانه‌ای نظری جستجو کرد. اما از سوی دیگر چنان هم نیست که هیچ گونه بیان نمادینی در قرآن وارد نشده باشد. بلکه علاوه بر حروف مقطعه برخی از آیات

قرآن به حقایق فراتر از مفهوم لغوی و عرفی اشاره دارند که نمی‌توان ظاهر آنها را اخذ کرد (راد، ص ۱۳۹-۱۳۸).

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که نظریه‌هایی که زبان دین را مختلط از شیوه‌های گوناگون می‌دانند، نظریه‌هایی قوی هستند. یعنی اگر زبان دین را به طور مطلق عرفی بدانیم که هیچ جنبه نمادین در آن نیست، یا برعکس اگر بگوییم کلیه مفاهیم دینی نمادین‌اند و هیچ مفهوم حقیقی یا عرفی نداریم، هیچ کدام نظر صحیحی نیست، بلکه باید به نوعی تفصیل قائل شد (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹). از آنجا که دین‌داری ابعاد گوناگون عقیدتی، اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، تربیتی و اینی دارد، متون دینی نیز به تناسب هر بعد و موضوعی از زبان‌های گوناگون صریح، کنایه، رمز، استعاره و قصه بهره‌جسته‌اند و البته میان همه این ابعاد و اجزا از نظر زبانی پیوندی منظم و رابطه‌ای ویژه برقرار است که با آن می‌توان جهان‌بینی دینی حاکم بر متن را به دست آورد (عنایتی راد، ص ۴۸-۴۹). از این رو می‌توان گفت دلیل اینکه در تطبیق زبان قرآن با مدل‌های مختلف زبانی عرفی، ادبی، علمی، نمادین و... موفقیتی حاصل نشده، این است که حوزه‌های ورود قرآن، فراتر از حوزه‌های ورود هر یک از این زبان‌ها به تنهایی است. موسوی اردبیلی در این باره می‌گوید: حقیقت آن است که قرآن زبان مخصوص به خود دارد و نمی‌توان زبان قرآن را به طور کامل با یکی از زبان‌های یاد شده مقایسه کرد. درست است که در هر قسمتی از قرآن نمودهایی از گرایش‌های عرفی، ادبی، علمی و رمزی یافت می‌شود و اوصافی از این زبان‌ها در قرآن دیده می‌شود، اما هیچ کدام از این زبان‌ها نیست (موسوی اردبیلی، ص ۱۸). بدین ترتیب باید گفت که زبان قرآن زبانی ترکیبی و چندساحتی است که در حوزه‌های مختلف به فراخور موضوع، به گونه‌های مختلف سخن گفته است. برخی از ویژگی‌های این زبان چندساحتی تأثیر مستقیم و بسزایی در تفسیر علمی قرآن دارند که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

واقع‌نمایی و عدم راهبایی باطل به آن

زبان قرآن زبان ارائه حقایق در حوزه انسان‌شناسی و هستی‌شناسی است و تئوری منسجمی در جهت هدف از آفرینش جهان و حیات بشر ارائه می‌دهد. زبان هر گوینده‌ای که در مقام بیان چنین مطالبی باشد، زبانی شناختاری است و نمی‌تواند غیر واقع‌نما باشد (ساجدی، ص ۳۱). کسانی که زبان دین و قرآن را به دلیل متفاوت بودن از زبان علم، فاقد هر گونه بار مثبت یا منفی نسبت به

حوزه‌های علوم طبیعی و زیستی می‌دانند، در واقع زبان قرآن را در خصوص طبیعت و جهان غیر واقع نما و غیر شناختاری معرفی می‌نمایند.

یکی از شواهد قرآنی دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی آیات متعددی است که در آنها کلمه صدق و مشتقات آن درباره کلام خدا یا پیامبر ص آمده که به خوبی حاکی از واقع‌نمایی است. صدق و کذب تنها درباره گزاره‌های شناختاری و واقع‌نما کاربرد دارد. قرآن نه تنها خداوند را صادق، بلکه اصدق گویندگان می‌داند: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا»^۵ (النساء/۸۷) و لازمه صدق، مطابقت با واقع است. همچنین از دیگر شواهد قرآنی دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن، توجه به واژه حق در قرآن است. این واژه ۲۴۷ بار در قرآن استفاده شده که فقط ده درصد آن در معنای حقوقی به کار رفته است و سایر موارد آن در معانی دیگری نظیر اعتقاد و سخن مطابق با واقع یا خود واقعیت استعمال شده است (ساجدی، ص ۳۷-۳۶). این خود بهترین گواه است که نشان می‌دهد مراد خداوند از گزاره‌های قرآنی مطابقت با واقع و یا به عبارتی واقع‌نمایی بوده است.

قرآن کریم از سوی همان قدرت برتر و آفریدگاری نازل شده که جهان و همه موجودات آن را آفریده است. از این رو علم و احاطه او به تمامی اجزا و جزئیات مخلوقات از بزرگ‌ترین آنها گرفته تا کوچک‌ترین ذرات این جهان قابل انکار نیست، چنانکه در آیه ۶ سوره فرقان خود به این امر تأکید می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۶ (الفرقان/۶) خداوند خود متذکر شده است که باطل به این قرآن راه نمی‌یابد: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۷ (فصلت/۴۱-۴۲) و هر آنچه بر قلب پیامبر نازل شده، عین حق و حقیقت است. بنابراین امکان ندارد که خداوند عالم به تمامی زوایا و جزئیات این عالم برای مطابقت با باورهای عده‌ای از مردم، ویژگی‌هایی از پدیده‌های طبیعی بیان کند که خلاف واقع یعنی خلاف آنچه آفریده است، باشد.

افزون بر آنچه گفته شد، صاحب‌نظران تاکنون دلایل برون دینی و درون دینی متعددی برای شناختاری و واقع‌نما بودن زبان دین و به خصوص زبان قرآن ارائه کرده‌اند، از این رو باید گفت که اصل، در فهم تمامی گزاره‌های قرآن، فهم شناختاری است، مگر آنکه قرینه‌ای خلاف آن را اثبات کند (ساجدی، ص ۳۷-۳۱).

اگرچه حق بودن، واقع‌نمایی و عدم راهیابی باطل به قرآن، بدیهی و پایه و اساس تمامی گونه‌های تفسیری به نظر می‌رسد (جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۷)، اما گاه دیده می‌شود که این مبنای

بدیهی، به خصوص در تفسیر علمی از قرآن، مورد غفلت و حتی تردید قرار می‌گیرد. چنانکه پیش از این نیز گفته شد، برخی معتقدند که خداوند از الفاظ قرآن همان معانی معهود اهل زبان یعنی عرب حجاز عصر نزول را اراده کرده است و لذا اگر بخواهیم به مقاصد قرآن راه یابیم، ناگزیر باید به معهودات آنها مراجعه نماییم (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۶۱). به عبارت دیگر قرآن در برخی موارد با عقاید مردم هر چند صحیح نباشد، همراهی می‌کند (رشیدرضا، ج ۱، ص ۴۰۱). بر این اساس به عنوان مثال در آیه ۳۸ سوره یس که خداوند از حرکت خورشید سخن می‌گوید، مراد وی همان حرکت ظاهری خورشید است که عرب عصر نزول درک می‌کرده است و نه حرکت‌هایی که علم امروز بدان دست یافته است^۸ (نکونام، ۱۳۹۲، ص ۶۸۱).

در پاسخ باید گفت، صحیح است که آنچه خداوند از حقایق خلقت در قرآن ذکر می‌کند، می‌بایست بسیار تنزل یافته و در سطح قدرت فهم و درک بشر باشد و از همین روست که غالباً به صورت کلی و سر بسته بیان شده است، اما باین حال این مسئله باعث نمی‌شود که خلاف واقع و مطابق با اوهام و تصورات گروهی از مردم باشد. بنابراین از خداوند خالق این جهان با عظمت که با صراحت اعلام می‌نماید، هیچگونه باطلی به کلامش راه نمی‌یابد، چیزی جز این انتظار نمی‌رود که برخی از حقایق و قوانین خلقت خویش را به زبانی ساده و در سطح عقول مردم بیان کند، هر چند که این میزان از تنزل یافتگی حقایق، گاه موجب برخی از ابهامات و یا تصورات برداشت‌های اشتباه از ظاهر آیات شود. ابوالقاسم خوبی در این باره می‌گوید: نکته قابل توجه این است که آیات علمی قرآن در عین بیان حقیقت، همیشه راه حزم و احتیاط را در پیش گرفته، مطالبی را که قابل درک و فهم آن دوران بوده با وضوح و صراحت بازگو نموده، ولی مطالبی که از فهم و درک مردم آن عصر به دور بوده به اجمال و اشاره قناعت کرده و شرح و بیان درک کامل آن را به مردم قرن‌های بعدی که از نظر علمی پیشرفته ترند واگذارده است (خوبی، بی‌تا، ص ۷۲).

فراعصری بودن و جاودانگی قرآن

یکی از ویژگی‌های مهم زبان قرآن، جاودانگی و فراعصری بودن آن است که موجب تمایز آن از سایر متون الهی و غیر الهی شده است. به تصریح خود قرآن، مخاطب و پیام قرآن فراعصری است و محدود به گروه و طبقه و زمان خاصی نیست: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ» (الأنعام/۱۹). آیات متعدد دیگری از قرآن کریم نیز ظهور در جاودانگی

مفاهیم و معارف قرآن دارند که از جمله آنها می‌توان به آیات بعثت (الجمعه / ۳-۲)، تدبر (النساء / ۸۲)، شکست‌ناپذیری (فصلت / ۴۲-۴۱) و جهان شمولی آموزه‌های قرآن (الفرقان / ۱) اشاره کرد. علاوه بر این دلایل روایی و عقلی متعددی نیز وجود دارند که مؤید جاودانگی و حیات مستمر و پویای قرآن کریم تا روز قیامت هستند (رک. راد، ص ۱۱۵-۱۱۱).

بدین ترتیب باید گفت که اگر یک مطلب علمی معهود مخاطبان در عصر نزول قرآن نبوده باشد، دلیل بر این نیست که استنباط این مطلب از قرآن بر اساس قواعد، ساختار و استعمالات لغت عرب ناصحیح بوده و چنین مطلبی مراد و مقصود الهی تلقی نشود. بلکه برعکس، وجود چنین گستره عظیمی از مخاطبان مستلزم آن است که زبان و پیام قرآن نیز متناسب با این طیف وسیع و سطوح معرفتی و نگرشی آنان باشد. در حقیقت این همان بلاغت اعجاز آمیز قرآن است که مطابق با مقتضای حال مخاطبان در هر عصر و نسل سخن می‌گوید. بنابراین می‌توان گفت که آیات قرآن می‌توانند برای هر عصری پیامی داشته باشند که در زمان خاص خود فهمیده می‌شود و آیات مربوط به پدیده‌های طبیعی نیز از این امر مستثنا نیستند.

باید توجه داشت که پذیرش دو ویژگی واقع‌نمایی و فراعصری بودن زبان قرآن می‌تواند به طور ویژه منجر به تبعات و نتایج خاصی در تفسیر علمی آیات شود. به طور کلی تبیین این دو مبنا در خصوص آیات مربوط به پدیده‌های طبیعی سه اصل زیر را در پی دارد:

۱. خداوند در اشاره به پدیده‌های طبیعی که در عصر نزول، مخاطب علم‌یقینی (و در عین حال غیر صحیح) به آنها داشته است، دو جنبه را در نظر می‌گیرد:
 - یک. به صراحت مخالف علم عصر نزول سخن نمی‌گوید.
 - دو. در عین حال مطلب را به گونه‌ای بیان می‌کند که خلاف واقع هم نباشد.
۲. خداوند در اشاره به پدیده‌های طبیعی که در عصر نزول یا علم ظنی در مورد آنها وجود داشته یا اصلاً علمی در خصوص آنها وجود نداشته، به گونه‌ای سخن می‌گوید که:
 - یک. مخاطب عصر نزول یک فهم ساده و اولیه‌ای از معنای آیه داشته باشد - هر چند که این فهم مغایر با منظور اصلی آیه باشد - نه اینکه آیه و مطلب علمی بیان شده در آن را به کلی متوجه نشود.
 - دو. در عین حال ظرایف و پیچیدگی‌های علمی پدیده مورد نظر برای مخاطبان اعصار بعدی از آیه قابل استنباط باشد.

۳. در مواردی که گمان می‌شود قرآن مطابق علم (ناصحیح) عصر نزول سخن گفته است، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تفاوت‌های بسیاری بین گفتار قرآن و علم آن عصر وجود دارد. البته این امر بر عهده پژوهشگران است که تفسیر دقیقی از بیان قرآن ارائه کرده و تمایز آن را از علم و فرهنگ عصر نزول تبیین نمایند.

چندمعنایی

یکی از مباحث مهم در تفسیر کلام الهی، که تأثیر بسزایی نیز در نحوه تفسیر آیات علمی قرآن کریم دارد، دلالت‌های چندگانه الفاظ و عبارات قرآن یا چندمعنایی است. مقصود از چندمعنایی آن است که یک لفظ یا عبارت در یک متن مشخص در یک بار استعمال، مفید معانی متعدد و مختلف باشد و بتوان همه آن معانی را مقصود گوینده به‌شمار آورد (طیب حسینی، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

برخی از اصولیان، استعمال لفظ واحد در بیش از یک معنا را ممتنع دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۶؛ نائینی، ج ۱، ص ۵۱؛ مظفر، ج ۱، ص ۷۸). از این رو برخی برآنند که نظر مشهور میان اصولیان شیعه عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معناست. اما بررسی کتب اصول فقه نشان می‌دهد که موافقان استعمال لفظ در بیش از یک معنا در طول تاریخ و در زمان معاصر اگر بیشتر از مخالفان نباشند، هرگز کمتر نبوده‌اند^۹ (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۴). مفسران نیز از دیرباز با این مسئله درگیر بوده‌اند. از جمله مفسران موافق این نوع استعمال، می‌توان به راغب اصفهانی (ج ۱، ص ۴۱)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۴، ص ۸۳)، ابن عاشور (ج ۱، ص ۹۶)، صادقی تهرانی (ج ۴، ص ۳۷۲)، جوادی آملی (ج ۱، ص ۱۳۱-۱۲۸)، معرفت (ج ۱، ص ۹۸)، طالقانی (ج ۳، ص ۸۹) و مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۵۶؛ ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۵۰) اشاره کرد.

آیت‌الله جوادی آملی در تأیید بحث چندمعنایی می‌گوید: الهی بودن آیات قرآن سبب امتیاز آن از سخن بشری شده، دلالت معنایی آیات را توسعه می‌دهد. ممکن است برخی استعمال لفظ واحد در بیش از یک معنا را روا ندانند و بر این اساس اراده چند مطلب از یک لفظ قرآنی در نظر آنان صحیح نباشد، لیکن باید توجه داشت که امتناع متوهم، یا بر اثر محدودیت ظرفیت لفظ است یا مضبوط بودن ظرفیت مستمع یا محدودیت علم و اراده متکلم و قسمت مهم آنچه در آن مبحث، با فرض تمامیت آن مطرح شده، به محدودیت علم و اراده متکلم برمی‌گردد نه مخاطب. پس اگر متکلم و مرید خدای سبحان بود که هیچ محدودیتی از نظر علم یا اراده ندارد، محذوری

در اراده چند مطلب از یک آیه یا چند معنا از یک لفظ ندارد. از سوی دیگر اگر محدودیت مذکور به لحاظ مخاطب باشد، مخاطب اصیل قرآن انسان کامل یعنی حضرت رسول اکرم ص است که ظرفیت وجودی آن حضرت برای ادراک معانی متعدد در دفعه واحد محذوری ندارد؛ یعنی اگر مخاطبان دیگر صلاحیت تلقی چند معنا را از لفظ واحد ندارند، حضرت رسول اکرم ص چنین صلاحیتی را داراست (جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰). البته به تبع آن حضرت، اهل بیت نیز که بر طبق حدیث ثقلین عدل و هم وزن قرآن کریم هستند، از صلاحیت لازم برای درک معانی متعدد الفاظ و عبارات قرآن برخوردارند.

بنابراین می توان گفت که وجود پدیده چند معنایی در قرآن کریم از لحاظ گوینده و نیز مخاطب و دریافت کننده کلام محدودیتی ندارد و نمی توان آن را انکار نمود. علاوه بر این جاودانگی و جامعیت قرآن کریم نیز که مبین شمول و گستردگی احکام و آموزه های قرآن است، مستلزم پذیرش چند معنایی است، چرا که از سویی آموزه های قرآن محدود به زمان خاص یا جمعیت خاصی نمی شود و از سوی دیگر جامعیت قرآن مستلزم آن است که پاسخگوی نیازها، مسائل و مقتضیات تمامی عصرها و نسل ها باشد.

اما مشکل اینجاست که بیان برخی از حقایق و مقتضیات نسل های بعدی برای انسانی که ظرفیت پذیرش آن را نداشته و علم اندکی به این عالم دارد، قابل پذیرش نبوده و موجب می شود که مخاطبان قرآن در مورد آن به تردید افتاده و نه تنها آن آیات خاص، بلکه تمامی قرآن را به صرف مخالفت با باورهای علمی آن عصر انکار کنند و از پذیرش دعوت الهی امتناع ورزند. بدین ترتیب بیان حقایق عمیقی که بنا بود، موجب هدایت مردم در عصرهای آینده شود، خود عاملی برای گریز و انکار مردم در عصر نزول می گردد. از این رو خداوند برای بیان حقایق و مقتضیات مربوط به نسل های آینده که در زمان خود، مخاطبان خاص خود را می یابد، از پدیده چند معنایی استفاده می نماید، به گونه ای که مخاطبان هر عصر با توجه به سطح علمی و معرفتی خود، از معارف عمیق قرآن بهره برداری نمایند. بدین ترتیب به نظر می رسد که یکی از راهکارهای قرآن برای بیان معانی و مفاهیم عمیق و گسترده - با استفاده از الفاظ و عبارات محدود - به نحوی که متناسب و فراخور نیازهای هر عصر باشد، استفاده از پدیده چند معنایی است. معرفت در تأیید این مطلب می گوید: «این از ویژگی های قرآن است که در کوتاه ترین الفاظ و تعبیرات، بلندترین و گسترده ترین معانی را می رساند (معرفت، ج ۱، ص ۱۰۷)».

از جمله موقعیت‌هایی که پدیده چند معنایی بیشتر رخ می‌نماید، آیاتی است که به پدیده‌های طبیعی توجه دارند. به طور کلی می‌توان به دو دلیل عمده برای وقوع پدیده چندمعنایی در این قبیل آیات اشاره نمود:

الف. عدم امکان بیان واقعیات علمی برای مردم عصر نزول؛

بر این اساس استفاده از چند معنایی برای پیشگیری از مخالفت کسانی است که علم اندکی داشته و پذیرش درک واقعیات علمی را ندارند. از این رو در توصیفاتی از پدیده‌های طبیعی که در نگاه اولیه معنای ساده و قابل فهمی برای مردم عصر نزول داشته‌اند، با بررسی دقیق‌تر می‌توان ظرائفی یافت که واقعیت علمی و جزئیات پیچیده‌ای از آن پدیده را به دقت بیان می‌نماید.

ب. عمیق بودن معنا و عدم امکان توضیح تمامی واقعیات علمی با الفاظ و عبارات جداگانه؛

براین اساس استفاده از چند معنایی برای بیان چندین واقعیت علمی یا یک واقعیت علمی عمیق است که توضیح و تشریح آن احتیاج به کلامی طولانی یا اصطلاحات علمی پیچیده دارد. در این گونه موارد کلام الهی به گونه‌ای است که با کمترین الفاظ بیشترین حقایق بیان شده و تمامی سطوح معنایی‌ایه نیز مورد نظر خداوند است.

در اینجا برای روشن تر شدن این بحث به یک نمونه از وقوع چندمعنایی در آیات علمی اشاره می‌شود. خداوند در آیه ۴۷ سوره ذاریات می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»^{۱۰} (ذاریات/۴۷) در این آیه به دلیل وجود اشتراک لفظی در واژه «موسع» که در ماده آن هم معنای قدرت و توانگری (ابن فارس، ص ۱۰۹۱؛ راغب اصفهانی، ص ۸۷۰)، و هم معنای گسترش و انبساط (ابن منظور، ج ۸، ص ۳۹۲؛ طریحی، ج ۴، ص ۴۰۳؛ مصطفوی، ج ۱، ص ۱۰۳) آمده، دو معنای مستقل برای‌ایه در نظر گرفته شده است. نخست اینکه خداوند آسمان را با قدرت بنا کرده و قدرتمند و توانگر است و دوم اینکه خداوند آسمان را با قدرت بنا کرده و گسترش دهنده آن است.

نظر به اینکه معنای دوم برای مردم تا پیش از قرن اخیر قابل درک و پذیرش نبوده است، اکثر مفسران معنای اول را برای آیه برگزیده‌اند (رک. زمخشری، ج ۴، ص ۴۰۴؛ طبرسی، ج ۹، ص ۲۴۲؛ بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰؛ ابوحیان، ج ۹، ص ۵۶۰؛ فیض کاشانی، ج ۵، ص ۷۳؛ قمی مشهدی، ج ۱۲، ص ۴۲۹؛ آلوسی، ج ۱۴، ص ۱۸) و حتی اگر معنای گسترش دادن را نیز برای لفظ موسع در نظر گرفته‌اند، غالباً آن را به چیزی غیر از آسمان نسبت داده و خداوند را گسترش

دهنده رزق دانسته‌اند (رک. طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۹۵؛ فخرالدین رازی، ج ۲۸، ص ۱۸۸؛ طبرسی، ج ۹، ص ۲۴۳؛ زمخشری، ج ۴، ص ۴۰۴؛ ابوحیان، ج ۹، ص ۵۶۰؛ آلوسی، ج ۱۴، ص ۱۸). جالب اینجاست که در این آیه و آیات همجوار سخنی از مسئله رزق و روزی نبوده و صرفاً به این دلیل که گسترش آسمان قابل تصور نبوده، مفسران مفعول محذوف موسع را به جای واژه «السماء» که در ابتدای همین آیه است، به واژه رزق که در ۲۵ آیه قبل ذکر شده، برگردانده‌اند. ملاحظه می‌شود که خداوند با استفاده از یک ساختار چندمعنا، مطلبی علمی را به نحوی بیان می‌کند که در عین اینکه در عصر نزول قابل پذیرش است، مخاطبان آینده نیز می‌توانند از آن معنای عمیق‌تری دریابند. افزون بر این، در این آیه با توجه به اینکه جمله «وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» می‌تواند هم جمله حالیه و هم جمله عاطفه باشد، نکات علمی پیچیده‌تری نیز از آیه برداشت می‌شود (رک. شجاعی و دیگران، ص ۵) که استفاده خداوند از کمترین الفاظ برای بیان بیشترین معانی را به روشنی نشان می‌دهد.

حکیمانه بودن کلام، افعال، اوامر و نواهی الهی

یکی از دیگر مبانی مهم تفسیر علمی، حکیمانه بودن کلام، افعال، اوامر و نواهی الهی است. البته این موضوع ممکن است پیش فرضی بدیهی برای تمامی انواع روش‌های تفسیر باشد، اما باید توجه ویژه‌ای نسبت به آن در تفسیر علمی به خصوص در مورد آیات علمی غیر صریح مانند آیات قصص، تمثیل و تشبیهات، آیات الاحکام و... مبذول داشت. خداوند متعال در آیات بسیاری صفت حکیم را برای خود به کار می‌برد. واژه حکیم در لغت به معنای کسی است که امور را محکم و متقن انجام می‌دهد و نیز به معنای صاحب حکمت یعنی صاحب کامل‌ترین شناخت نسبت به اشیاست (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ طریحی، ج ۶، ص ۴۷). از این رو حکیم بودن خداوند نیز به دو معناست که هر دوی آنها نیز نسبت به خداوند صحیح است. اول به معنای شناخت اشیاست که می‌دانیم شناختی کامل‌تر از شناخت خداوند وجود ندارد. دوم به معنای اتقان و دقیق بودن و در نهایت کامل بودن افعال الهی است. به عبارت دیگر، حکیم بودن خداوند به این معناست که تمام کارهایش در نهایت کمال، ظرافت و دقت است (حلی، ص ۳۰۱). این معانی حکمت در اصطلاح عام است، اما حکمت در اصطلاح خاص به معنای غایت داشتن و عبث و بیهوده نبودن فعل است (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸، ص ۱۴۱).

خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن گوشزد می‌کند که این جهان را بر اساس حکمت و به حق آفریده است. البته حکمت خداوند تنها منحصر به نظام تکوین نمی‌شود، بلکه حکمت او در نظام تشریح و همچنین در کلام وی نیز جاری است. بدین ترتیب بر اساس این مبنا برای استنباط گزاره‌های علمی از آیات قرآن باید توجه داشت که هر یک از عبارات، تعابیر، الفاظ و چگونگی قرار گرفتن آنها در متن قرآن همگی حکیمانه است و علاوه بر این، ذکر جزئیات قصص، جزئیات پدیده‌های مادی و فرامادی و جزئیات وقایع قیامت همگی هدفمند بوده و باید مورد تامل و دقت ویژه قرار گیرد. به طور مثال در مورد قصص قرآن می‌دانیم که شیوه روایت قصه در قرآن بر خلاف داستان‌های بشری که به تفصیل به ذکر جزئیات می‌پردازند، بر اساس حذف بسیاری از جزئیات و اهمیت دادن به اصل موضوع در راستای هدفی است که از ذکر قصه مورد نظر است. بنابراین هرگاه می‌بینیم که برخلاف آنچه انتظار داریم، جزئیاتی ظاهراً نه چندان با اهمیت در داستان بیان شده است، باید توجه و عنایت ویژه‌ای به آن داشته باشیم، زیرا که ذکر نکات جزئی داستان نیز همانند کلیت داستان حکیمانه و هدفمند است و بی‌تردید مقصودی خاص از بیان آن نکات مورد نظر بوده است. به طور مثال در داستان حضرت یونس که خداوند از بیمار بودن وی پس از خروج از شکم ماهی و رویاندن گیاه یقظین برای وی سخن می‌گوید (الصافات/۱۴۶-۱۴۵)، بی‌تردید می‌بایست مقصودی از بیان این جزئیات داشته باشد و گرنه این مطالب نیز می‌بایست همانند سایر جزئیات بیان نشده این داستان حذف می‌شد. از این رو می‌توان گفت که تفسیر علمی می‌تواند در خصوص این عبارات تحقق یابد.

به همین ترتیب ذکر جزئیات در مورد پدیده‌های فرامادی و یا وقایع قیامت را نیز باید به دقت تحلیل و بررسی کرد. زیرا نمی‌توان گفت که این توصیفات با ذکر بسیاری از ویژگی‌ها و جزئیات به طور دقیق، صرفاً جهت آشنایی اجمالی و یا بیان عظمت این وقایع و پدیده‌هاست. از این رو حکیمانه بودن کلام الهی اقتضا دارد که تا جای ممکن و در حد مقدمات در خصوص این گونه آیات تأمل و تدبر صورت گیرد و هرچند نتوان به دقت، مراد الهی از ذکر تفصیلی این جزئیات را دریافت، ولی می‌توان در حد امکان، گزاره‌های علمی را به صورت احتمالی از این آیات استنباط کرد.

افزون بر این، همان‌طور که گفته شد، حکمت خداوند در نظام تشریح نیز جریان دارد. بنابراین می‌توان از آیات الاحکام نیز گزاره‌های علمی متعددی استنباط کرد، زیرا اوامر و نواهی الهی همگی بر اساس حکمت و به مصلحت بشر است. مکارم در تفسیر آیه ۲۱۹ سوره بقره که درباره

تحریم شراب و قمار است، می‌گوید: اینکه خداوند در انتهای آیه می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» نشان می‌دهد که انسان گرچه موظف است در برابر خدا و پیامبرش، تسلیم باشد، ولی این اطاعت، به معنی اطاعت کورکورانه نیست، بلکه اطاعتی است آمیخته با آگاهی، باید از اسرار احکام الهی نه فقط در زمینه تحریم شراب و قمار، بلکه در همه زمینه‌ها و لو اجمالاً آگاه گردد و با درک صحیح آنها را انجام دهد. معنی این سخن آن نیست که اطاعت احکام الهی، مشروط به درک فلسفه آنهاست، بلکه منظور این است که به موازات این اطاعت، باید بکوشد تا از اسرار و روح احکام خداوند نیز آگاه گردد (مکارم، ج ۲، ص ۱۲۲). البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که نمی‌توان همواره مصالح و علل مادی و دنیایی را عامل تشریح احکام دانست. از این رو در این مورد نیز می‌بایست در حد توان و به صورت احتمالی به استنباط گزاره‌های علمی پرداخت.

ضرورت وجود اسباب در اداره و انجام امور توسط خداوند

خداوند قادر مطلق هرچند که بر خلقت آنی و یکباره جهان هستی قادر است، ولی بنا به مصالحی (رک. وطن دوست، ص ۱۷۰-۱۴۷) مشیتش بر این قرار گرفته است که نظام عالم را به صورت تدریجی و بر اساس سلسله علل و اسباب بیافریند. خداوند متعال در قرآن کریم با اینکه توحید صانع را اثبات می‌کند، در عین حال جریان قانون علیت عمومی را بین اجزای عالم قبول دارد و هر حادثه را به علت خاص به خودش مستند می‌کند. به تعبیر دیگر در قرآن کریم افعال طبیعی هر موجودی به خود او نسبت داده شده و در عین حال همه آن فاعل‌ها و افعالشان نیز بدون استثنا به خدای سبحان نسبت داده شده است. (طباطبایی، ج ۷، ص ۲۹۴-۲۹۳ و ج ۱، ص ۷۴) در حدیثی از امام صادق ع نیز آمده است: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ»^{۱۱} (کلینی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ صفار، ج ۱، ص ۶).

بنابراین با توجه به اینکه نظام این عالم بر پایه سلسله علل و اسباب قرار گرفته است و این امر از سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی است (طباطبایی، ج ۱، ص ۷۶؛ مؤدب، ص ۱۷؛ موسوی سبزواری، ج ۲، ص ۲۲۸)، استنباط گزاره‌های علمی از آیات قرآن برای ما میسر می‌شود. زیرا بدون در نظر گرفتن این مبنا، همواره این امکان وجود دارد که هرگاه خداوند از وقوع رخدادی یا تأثیر پدیده‌ای بر پدیده دیگر سخن می‌گوید، این تأثیر و تأثر در واقع، خارج از نظام تدریجی

اسباب و مسببات صورت گرفته باشد و از این رو نتوان از این بیان قرآن، گزاره علمی صحیحی استنباط کرد.

البته معجزات و کرامات انبیا و اولیای الهی خارج از این سلسله اسباب و علل شناخته شده مادی است، هر چند که آنها نیز به هر حال دارای اسباب و عللی هستند که برای ما ناشناخته و پوشیده است (طباطبایی، ج ۱، ص ۷۷). پس در آیات قرآن کریم و به خصوص در آیات قصص می‌توان برای رخدادها و پدیده‌های مطرح شده، اصل را بر اسباب و علل مادی گذاشته و به تحلیل آنها بر اساس یافته‌های علمی پرداخت، مگر اینکه به نحوی به معجزه بودن یا خارج از نظام طبیعی اسباب و علل بودن آن پدیده‌ها تأکید شده باشد.

نتیجه

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم با اهداف مختلفی از برخی از ویژگی‌های پدیده‌های طبیعی به صورت صریح یا غیر صریح سخن گفته است. این امر لزوم اهتمام ویژه به تفسیر علمی قرآن و تبیین مبانی آن را روشن می‌نماید. چنانکه روشن است، در هر گونه برداشت، استنباط و تفسیری از آیات قرآن - چه در خصوص آیات علمی و چه غیر علمی - باید مبانی عام تفسیر قرآن اعم از مبانی صدوری و دلالتی را در نظر داشت. اما به منظور برداشت صحیح از آیات علمی قرآن علاوه بر مبانی عام تفسیر، توجه ویژه به مبانی کلامی تفسیر علمی ضروری است که مهم‌ترین این مبانی عبارت‌اند از:

- ترکیبی و چند ساحتی بودن زبان قرآن؛
- واقع‌نمایی و عدم راهیابی باطل به قرآن؛
- فراعصری بودن و جاودانگی قرآن؛
- چند معنایی و چند لایه بودن معانی قرآن؛
- حکمت آمیز بودن کلام، افعال، اوامر و نواهی الهی؛

ضرورت وجود اسباب در اداره و انجام امور توسط خداوند.

باید توجه داشت که هر چند زبان قرآن، زبان علمی نیست، اما آنقدر دقیق است که از هر گونه مسامحه و مبالغه که در زبان عرفی معمول است، به دور است. از سوی دیگر به دلیل عدم راهیابی باطل به قرآن، تمامی گزاره‌های کلی و جزئی ذکر شده در آن به حق بوده و واقع‌نماست. بدین ترتیب می‌توان گفت که قرآن کریم با داشتن زبانی چند ساحتی و پیامی جاودانه و فراعصری،

گستره عظیمی از مخاطبان را مورد نظر داشته و مطابق با مقتضای حال این مخاطبان در هر عصر و نسل سخن می گوید. البته این مسئله خللی در واقع نمایی قرآن ایجاد نکرده و باعث نمی شود که بیانات قرآن مطابق با اوهام و تصورات گروهی از مردم باشد. بلکه خداوند خالق این جهان با عظمت که با صراحت اعلام می نماید، هیچگونه باطلی به کلامش راه نمی یابد، برخی از حقایق و قوانین خلقت خویش را به زبانی ساده و در سطح عقول مردم - ولی در عین حال دقیق و مطابق با واقع - بیان می کند، هر چند که این میزان از تنزل یافتگی حقایق، در برخی زمانها ممکن است موجب برخی از ابهامات و یا تصورات و برداشت های اشتباه از ظاهر آیات شود که این امر را می توان با بهره گرفتن از مبانی یاد شده به حداقل رساند و فهم و درک صحیح تری از آیات علمی قرآن کریم به دست آورد.

همچنین امکان توسعه معنایی در آیات و حکیمانه بودن هر یک از عبارات، تعابیر، الفاظ و چگونگی قرار گرفتن آنها در متن قرآن و نیز وجود سلسله اسباب و علل در اداره امور توسط خداوند از دیگر مبانی مهم تفسیر علمی هستند که اتخاذ یا عدم اتخاذ آنها توسط مفسر علمی به طور مستقیم در جهت گیری و چگونگی تفسیر وی اثر گذارند.

یادداشت ها

۱. ریشه های ظریف تفسیر علمی را می توان در صدر اسلام در مطالب تفسیری امام علی و سایر ائمه (ع) جستجو نمود، اما در متون تفسیری، نخستین نموده های تفسیر علمی در تفسیر «التیان» شیخ طوسی و مجمع البیان مرحوم طبرسی دیده می شود. در میان اهل سنت نیز نخستین جرقه های تفسیر علمی، توسط غزالی در کتاب *جواهر القرآن* زده شد و پس از او فخر رازی در تفسیر کبیر، نیشابوری در تفسیر *غرائب القرآن و رغائب الفرقان* و بیضاوی در تفسیر *انوار التنزیل و اسرار التأویل* به این مسئله پرداختند (شاکر، ص ۳۰۹-۳۰۸).
۲. شایان ذکر است که علوم تجربی به دو شاخه علوم طبیعی و علوم انسانی تقسیم می شود که موضوع بحث در این نوشتار تنها منحصر به شاخه علوم طبیعی است.
۳. به آن بخش از مبانی تفسیر که نسبت صدور قرآن موجود را به طور کامل به خدای تعالی ثابت می کنند، «مبانی صدوری» گفته می شود (هادوی تهرانی، ص ۳۱).
۴. مبانی دلالتی، به آن دسته از مبانی اطلاق می شود که فرایند فهم مراد خداوند از متن را سامان می دهند (شاکر، ص ۴۲).

۵. و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟
۶. بگو: «آن را کسی نازل ساخته است که رازِ نِهان‌ها را در آسمان‌ها و زمین می‌داند.
۷. و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید و وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده.
۸. البته نکنونام معتقد است که این مسئله به معنای مماشات با عقاید باطل جاهلی نیست و تنها نوعی بهره‌گیری از تصورات و باورهای عرب به منظور افاده مقصود است که مستلزم تأیید این باورها نیست (نکنونام، ۱۳۷۸، ص ۱۷). علاوه بر این اصلاً نمی‌توان آنچه را که با نگاه ظاهری از آسمان قابل درک است و در قرآن از آن سخن رفته است، باطل دانست. زیرا در قرآن با نگاه علمی سخن گفته نشده، بلکه با نگاه ظاهری سخن گفته شده است که بیان قرآن از این پدیده‌ها بر اساس آن حق است (همو، ۱۳۹۲، ص ۶۸۲).
۹. از جمله مهم‌ترین موافقان این دیدگاه می‌توان به سید مرتضی (ج ۱، ص ۱۸-۱۷)، شیخ طوسی (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۱)، علامه حلی (ص ۷۰)، حسن بن زین الدین معروف به صاحب معالم (ص ۳۹-۳۴)، عبدالکریم حائری (ص ۵۵)، ابوالقاسم خوبی (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۰)، محمد باقر صدر (ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۵)، خمینی (ج ۱، ص ۶۹) و فاضل لنکرانی (ج ۲، ص ۳۲۳) اشاره کرد. باید توجه داشت هرچند که موافقان بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا، در اصل امکان این موضوع توافق دارند، ولی در چگونگی وقوع آن، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند (رک. طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۴۲-۵۲ و ص ۱۷۳-۱۵۱).
۱۰. و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی‌گمان، ما [آسمان] گستریم.
۱۱. خداوند از اینکه اشیا و امور را بدون اسباب اداره کند، ابا دارد.

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الأصول*، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن فارس، أحمد، *معجم مقاییس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

- ابو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابوحجر، احمد عمر، *التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان*، بیروت، دارالکتبیه، ۱۹۹۱.
- ایازی، محمد علی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۳.
- بکری، شیخ امین، *التعبیر الفنی فی القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- تهانوی، محمد علی، *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
- جلیلی، هدایت، *روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن*، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۲.
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
- حائری یزدی، عبدالکریم، *دررالقوائد*، ج ۶، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ج ۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- حلی، جمال الدین، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن زاده آملی، حسن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تهذیب الوصول الی علم الأصول*، لندن، مؤسسه الامام علیع، ۱۳۸۰.
- خسرو پناه، عبدالحسین، *فلسفه‌های مضاف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- خلیل بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۲، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
- خمینی، روح الله، *تهذیب الأصول*، قم، دار الفکر، ۱۳۸۲.
- الخولی، امین، *مناهج التجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۶۱.
- خویی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
- _____، *محاضرات فی أصول الفقه*، ج ۴، قم، دار الهادی، ۱۴۱۷ق.
- دامن پاک مقدم، ناهید، *بررسی نظریه عرفی بودن زبان قرآن*، تهران، نشر تاریخ و فرهنگ، ۱۳۸۰.
- الذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون بحث تفصیلی عن نشأة التفسیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- راد، علی، مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، تهران، سخن، ۱۳۹۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تفسیر الراغب اصفهانی، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۴ق.
- _____، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر کلام جدید، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۵.
- _____، القواعد الکلامیة، قم، مؤسسه الإمام الصادق ع، ۱۴۱۸ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار، قاهره، دارالمنار، ۱۳۷۵.
- رومی، فهد بن عبدالرحمن، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، عربستان، بی نا، ۱۴۰۷ق.
- زییدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت، تراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ساجدی، ابوالفضل، "واقع نمایی گزاره‌های قرآنی"، قیسات، شماره ۲۵، ۱۳۸۱.
- سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
- شجاعی، حسین و دیگران، «گسترش آسمان از دیدگاه قرآن و علم»، تهران، اولین همایش اعجاز قرآن، ۱۳۹۱.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۲، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، ج ۳، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری، قم، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- صلیبا، جمیل و صانعی دره بیدی، منوچهر، فرهنگ فلسفی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.
- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، ج ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- _____، *العدة في أصول الفقه*، قم، علاقبندان، ۱۴۱۷ق.
- طیب حسینی، محمود، "بررسی مبانی فرامتنی چند معنایی در قرآن کریم"، پژوهش و حوزه، شماره ۳۳، ۱۳۸۷
- _____، "مبانی تفسیر"، در *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹
- _____، *چند معنایی در قرآن کریم (درآمدی بر توسعه در دلالت های قرآنی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- العک، خالد عبد الرحمن، *اصول التفسیر وقواعده*، بیروت، دار النفائس، ۱۴۱۴ق.
- علی الصغیر، محمد حسین، *المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم بين النظرية و التطبيق*، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- عنایتی راد، محمد جواد، "زبان شناسی دین در نگاه المیزان"، پژوهش های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *اصول فقه شیعه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار ع. ۱۳۸۱.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- کلاتری، ابراهیم، "نظریه تمایز بیانی زبان قرآن و زبان علم"، *بینات*، شماره ۱۹، ۱۳۷۷.
- محتسب، عبدالسلام عبدالمجید، *اتجاهات التفسیر فی العصر فی الراهن*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- _____، *معارف قرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، ج ۵، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.
- معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.

- مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب ع، ۱۴۲۸ق.
- _____، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
- مؤدب، سید رضا، *اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام*، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۹.
- _____، *مبانی تفسیر قرآن*، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
- مؤدب، سید رضا و موسوی مقدم، سید محمد، "اهم مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه"، *شیعه شناسی*، ش ۲۸، ۱۳۸۸.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، "مشکل ما در فهم قرآن (کنکاشی در زبان قرآن)"، *نامه مفید*، شماره ۸، ۱۳۷۵.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت، مؤسسه اهل بیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- نائینی، محمد حسین، *أجود التقریرات*، قم، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲.
- نکونام، جعفر، "عرفی بودن زبان قرآن"، *صحیفه مبین*، شماره ۲۰، ۱۳۷۸.
- _____، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۹۰.
- _____، "حقانیت علم ظاهری در قرآن"، *مجموعه مقالات نخستین کنگره بین المللی قرآن کریم؛ انسان و جامعه*، مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۹۲.
- _____، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۰.
- وطن دوست، رضا، "راز بروز تدریج در آفرینش"، *نشریه علوم و معارف قرآن*، ش ۵، ۱۳۷۶.
- هادوی تهرانی، مهدی، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم، خانه خرد، ۱۳۷۷.

Oxford English Dictionary Online, Oxford: Oxford University Press, Available in: <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/science>, 2015.

Rotraud Wielandt, *Exegesis of the Quran: Early Modern and Contemporary*, Encyclopaedia of the Quran, Brill, Leiden, 2002, V2, PP.124-141.